



کتابخانه
برای
سی

۸
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲

حدیث فاکر

۶۸۶



بازرسی شد
۶-۲۱

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	نصفه کی دس راسه
مؤلف	جلد (۵۰) از کتب (خط) اهدائی
آقای سید محمد صادق طاهری	به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب	۱۳۹۱

خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۶۵۶

حدیث فاکر

۶۸۶



بازرسی شد
۶-۲۱

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	نصفه کی دس راسه
مؤلف	جلد (۵۰) از کتب (خط) اهدائی
آقای سید محمد صادق طاهری	به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب	۱۳۹۱

خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۶۵۶

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحبيب الذي خص محمد وآله بالكرامة وجاها بالترسانة وخصهم
بالوسيلة وجعلهم ورثة الانبياء وختم بهم الاوصياء والاائمة وعلمهم علم ما
وما بقي وجعل افتداه من الناس تهوى اليهم وشرفهم به واوجب لهم الحق على الخلق
بقوايته وخلقه من الماء نورا جعله نورا وصيرا وهو سيد السادات وعنده نيل
الطلبات الذي صيرها دان الا اناب اناب السادات وعنده نيل الطلبات والرزق
بجودة القاب رسولهم معادج الدراجات ومنهم مقلب الحاجات وسلكنا في
سلك ذرية رسول المصطفى الذين انزل في علو شانهم ولزوم محبتهم قل لا
استلمك عليه امرا الا المودة في القربى جدا لا يجد حده وتكرار الابد عده من
تعالى حبه وتبارك من اعنى خاتم النبيين وشمس سماء المرسلين وعيسى علم رب
العالمين احمد اجداد عترته واشرف اباء ذرية محمد المصاب في اولاده المطلق
عن رايهم كمال النصاب المصاب في ثوابهم على مراتب الثواب ثوابا بغير حد
اعداهم النصاب الذين يضايقون في عبادتهم عبدة الانصاب صلى الله
عليه وآله الطيبين الطاهرين سيموا على افضل الوصيين ونفس خير المرسلين
كلام الله الناطق وباب حجة الله الصادق المولود في اسرار رب الله المعظم
والله اعرف الطاهرة المطهرة امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات وسلامه
عليها اجمعين السيد الامام الحسن بن علي در كعبه قل فقالوا انما هم كه فاذ انما
باب حقه خير كه كفا به بر نادر لا يوتى الا كذا كذا

کرامی که نهاد کالذ ولدت باجمام الشرف في الكعبة واخذت منها كالفديف
فاستقبلت الوجوه شطر الكعبة والكعبة وجهها تجاه الحنف ولعن الله
على اعدائهم المشافقين الى يوم الدين برسيد كبريات محمد صلوة برزوح
يقول ونفس احد صلوة بره رب خليفه بناحه فخر بن بره وبن محمد صلوة
انما بعد جون فاضل دولت ابادي از علمای اهل سنت ديار هند خدا را
تعالى بتقوید رسالته منافع دو دمان ذریه نبوی ص سواد اعظم شاعر اقلیم
جهان اباد عالم الحیا الوکمبر اندیشم رادولک اباد مدینه توفیق یافته محبت
اهل بیت نبوت را سفینه نجات غرق بحر عصیان و سالک این مسلک و آخرم و
از ائمت و خدایان دانسته رساله در مناقب ذریه رسالت نبوی تا لیق
ولزوم محبت ایشان را موافق منطوق ایه و نص حدیث اکبر عبادان شهره
ان بود که بوسیله مودت سادات شاداب از گوشه جهان چنان شود که بوی
شاهد مقصود طویلی وصل الیه رسیده بر نخل خوش تر وصل نماید
وان بید وک غافل یا اهل جاهل از این معنی که مرتبه عظمای هر دو نشاء با
اعتقاد اختلاف اهل جلاذ از علمایین ثلث و غیر هم دو جبار احدی عیش
بیت این دانسته که قدر همه یکسان بود راغ و رتبه مرغ خوش الحان بود
و علمای شیعه رضوان الله تعالی علیهم از غایت ظهور این معنی تسلیلا اگر
ذریه رسالت را بدست عین جلال داده بشیرانه تا لیف فارسی بخوی
که متعششان گوشه محبت اهل بیت عموما از این جوی از شایسته بر این
اهل و حسن و حسن منروی و سیراب شوند بنموده بودند هر چند صدق
رضی الله عنه کتاب فضایل العاوی و شیخ مفید سلام الله علیه کتابی معین
باین عنوان که مسئله فی وجوب الجنة لمن یسب ولا یتوبه الى التوبه تصنیف
فرموده چنانچه فی عین ان علماء رجال رحمهم الله در خم و س خود نقل
نموده اند و سید علی بن طاووس در دیباچه کتاب کشف المحج که مشتمل
بروصایای کبریه پسرش نموده ابراهیم که من طریق جلیلی از مناقب سادات در کتاب

مخالف از روی نقاش منع این اتفاق نماید فایده ندارد و چه آنکه مشول
 در بر و جمیع اولاد را از آن گذشت لغو عرفا که توجیه توان کرد مگر قریه
 صریح باشد که خصوص جمیع خاص از روی منظور باشد و غیرت یکسری
 در کتب لغت بمقتضای ایشان و آنرا بیان از ایشان است چنانچه این اشهر در کتاب
 ایران بوده و فی الحدیث خلفت حکم الثقلین کتاب الله و حضرت عیسی علیه السلام
 انصرافا و بر عیسی علیه السلام بنوعی المطلب و قبل اهل بیت الاقربون و الایمه
 منهم تا قول او که گفته است و المعروف المشهور ان عیسی علیه السلام الذی
 علیهم السلام الزکوة و در این مقام کلام طویل بود بعد رجعت آنفالش و در فقه
 الفقه و بیان معنی عیسی علیه السلام و قبل الرجل و عیسی علیه السلام و من
 بعد نیز بیان معنی عیسی علیه السلام و اهل و غیره توجیه او فی مذکور میشود **فصل در**
خصوص ال و اقربای یوم هرگاه منظور شود و چه جماعت منظور است
 قال الله قسم فی سور الانفال و اعدوا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و لکم
 و لذی القربی و الیتامی و المساکین و این السبل ان گنمتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا
 یوم الفتر فان یوم النبی الحیان و الله علی کل شیء قدیر یعنی در این ایام و یومنان که
 غنیمت گرفتند از کافران بقیه از هر چه اسم شیء بران اطلاق توان کرد پس بدینکه
 محض این است بقیه یاران و بر رسول خدا و بر او و بر خویشان رسول و اهل بیت علیهم
 و الله که بقیه هاشم اند و بنوعی المطلب و یتیمان ایشان و در ویشان محتاج ایشان
 و صافران ایشان که زودی نداشته باشند که بوطن خود باز گردند هر چند که در
 وطن خود مشغول باشند و بر خویشان رسول و در این مقام بقیه هاشم و بنوعی عبد
 المطلب و مواخا این تفسیر که از تفاسیر معتبره طلی شده و مشهور میان امامیه
 است که در حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله خمس بر شش قسم منقسم
 میکردند قسم بر خاصه آن حضرت بود و بعد از آن حضرت خاصه امامیه که
 قائم مقام او باشد تا حضرت صاحب الزمان صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر
 برای ایشان و مساکین و این سبیل بقیه هاشم مقرر بوده و این حکم مستمر است

بجز

همیشه و بعد از آن بقیه هاشم که خمس را بمقتضای آن رسانند اگر هست شما
 از روی تحقیق ایمان آورنده بخدا و بپیغمبر و فرستاده ایم از ابان قرآن و
 نزول ملائکه و غیر آن بر بند ما که خداست صلی الله علیه و آله در روزی که
 وحی شد حقان باطل و آن روزی بود که با هم رسیدند دو گروه صلی الله
 و کافران و آن روز جمعه هفدهم شهر رمضان المبارک است در سینه ثانیه از
 هجرت بوده و از حضرت میزان الله الفارق و صاحبها الناطق جعفر بن محمد
 الصادق هم مرویست که نزول ایام خمس در روز نهم شهر رمضان المبارک و
 شد و باقیه هاشم باید که خدا تعالی بر هر چیز تواناست که مردم اندک را بر شکر
 بسیار غالب بدارد و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقول است که چون حقیقی
 حرام کرد باید بر مصادقه را یعنی زکوة معروضه را حسن یا برای ماسقر و فزونی
 پس صدقه بر ماحرام است و حسن بر ماحلال و در احادیث وارد شده
 خدا تعالی خود را شریک گردانید با پیغمبر و اهل بیت در خمس بقیه هاشم
 شنبه شوند که خمس بجز این مال است و شش و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت
 نمایانند که او با شش ناس بقیه ایشان مقرر شد بلکه دانست که خمس بجز این
 مال است که خدا تعالی خود را در آن شریک نموده و فرموده است که فان
 لله خمسه و شیخ ابوالطایفه شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب تهذیب در
 مجتبی خمس نقل نموده من احدها علیها السلام فی قول الله تعالی و اعدوا انما
 غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و این
 السبل قال نصر الله الامام و حسن الرسول الامام و حسن تقی الفریح لفرایه الامام
 الامام و الیتامی یتامی ال الرسول و المساکین منهم و اباء السبل منهم فلا
 یخرج منهم الی غیرهم یعنی امام محمد باقر امام جعفر صادق علیهما السلام
 که راوی مقرر د بوده در اینکه قایل کدام یک از ایشان بوده فرموده اند
 تفسیر این آیه شریفه که خمس خدا از امام است و خمس رسول از امام است
 و خمس ذی القربی از خویش رسول خداست که امام زمان باشد علی السک

کتاب
 کتب فقهیه است در این کتاب
 از بقیه هاشم و بنوعی المطلب
 و مواخا این تفسیر که از تفاسیر معتبره طلی شده و مشهور میان امامیه
 است که در حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله خمس بر شش قسم منقسم
 میکردند قسم بر خاصه آن حضرت بود و بعد از آن حضرت خاصه امامیه که
 قائم مقام او باشد تا حضرت صاحب الزمان صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر
 برای ایشان و مساکین و این سبیل بقیه هاشم مقرر بوده و این حکم مستمر است

و سبب حصه دیگر از بنای که با امامان رسول و امیر و مساکین که مساکین
 اقبال رسول و امیر و بنای سبیل نیز که بنای سبیل از رسول و امیر و مساکین که مساکین
 این جنس از ایشان که از رسول و امیر و بنای سبیل نیز که بنای سبیل از رسول و امیر و مساکین که مساکین
 که بنی از امامان سه فرقه دیگر که از اول و بعد از ایشان رسول و امیر و مساکین که مساکین
 اند و از رسول و ایشان نیز که بنی از رسول و امیر و بنای سبیل نیز که بنای سبیل از رسول و امیر و مساکین که مساکین
 و با این طایفه الحقه شیخ ابو جعفر طوسی روح الله و روحه الفانی و در تہذیب
 الاحکام بعد از حدیث مذکور و بر او فرموده است علی بن الحسن بن فضال و محمد بن
 اسمعیل و یعقوب بن حماد بن عیسی بن محمد بن ادینه عن ابان بن ابی عیسا عن یحیی بن
 قیس الجلالی عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 و اعطی من ذلك کلهم ثم ذی القریٰ الذین قال الله تعالیٰ انکم اصتمم بالله و ما لکم
 علی صیدنا یوم الغزاة یوم النقی الجمان فحق و الله عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 قرآنهم الله بنفسه و بنیہ حق قال الله تعالیٰ و لا یؤتی اللہ الذی و الیائی المیثاق
 و این السبیل متخاص و لیجعل لنا فیهم الصدقة نصیب اکرم الله بنیہ و اکرمنا
 ان یطعمنا او ساع ایدی الناس یحصل معنی آنکه سلیم بن قیس هلال از حضرت
 امیر المؤمنین و یعقوب بن اسد الله الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله
 و سلامه علیه نقل نموده که حضرت بعد از کلام کثیری فرمودند عطا کن بایشان
 از این مجموع مال غنیمت حصه ذی القری و ایشان ان جماعتی اند که فرموده است
 خدای تعالیٰ که ایمان آورده اند بخدا و آنچه نازل کردیم بر پیغمبر و روز قیامت
 حق و باطل و روزیکه ملاقات کردند لشکر مسلمانان و کفار با هم و الله تعالیٰ حق
 شد ایمان و روزی القری و ما بنی هاشم خواسته شد ایمان جماعتی که مقارن و روز
 ساختن خدای تعالیٰ ایشان را بنفش خود بنفش خود پس فرموده است خدای
 تعالیٰ بدو ستم که از خدا است جنس غنیمت و از رسول خدا است و از خویش
 رسول خدا و بنای و مساکین و بنای سبیل که از ما باشند یعنی از بنی هاشم باشند
 خاصه و نکند و این از برای ما در سهم صدقه نصیب و حصه کرامی داشته

معلوم

خدا تعالیٰ بنی هاشم را و کرامی داشته ما را که طبعه و خور و شو ما را که از انچه
 دستهای مردم را که از صدقه باشند از این حدیث و امتداد میشود که لنا و اگر
 که انچه علیهم السلام فرموده اند بلفظ جمع شامل بنی هاشم است و ایشان را خود
 نیست داده اند چنانچه بعضی تصریح فرموده اند که در اکثر مواضع کلمه حق و آنکه
 که انچه فرموده اند شامل غیر از بنی هاشم علیهم السلام از بنی هاشم است و مؤید این قول
 اینست که در کتب رجال مثل خلاصه الرجال و غیره مذکور است باین عبارت
 که اسمعیل بن الفضل بن یعقوب بن الفضل بن عبد الله بن الحارث بن نوفل
 الحارث بن عبد المطلب بن احواب ابی جعفر و نقل من اهل البصره قال له النعمان
 ان الصادق ع قال یوکل من کلوا و سید من ساداتنا و قال له العلاء و کناه
 بهذا شرفا مع جمعة الروایة و حدیثی که خبر از خود را احکام شرعی و حدیثی
 رحما الله و من لا یحضر الفقیه و در محبت نکاح و فریج و در باب الاکفاء نقل
 نموده اند باین عنوان و نقل النعمان الی اولاد علی و جعفر علیهما السلام فی ما لنا
 لنبینا یوننا لنبینا یعنی نظر کرد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باولاد علی و جعفر بن علی
 فرمود که دختران ما از ایشان مایند و پس از آن دختران ما یعنی هر یک از
 ما و پس از آن ما که بیکدیگر اند و بیاطل من رحمة ابراهیم بن علی بن عبد الله بن جعفر
 ابی طالب الجعفری من کثرت ان ام علی بن عبد الله بن زینب علی و امها
 فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بیاطل من رحمة الشهداء و کلام عبد الله بن مسلم بن
 عقیل من رجال الخاشی ان امه زینب بنت علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام
 و لا یعدان بكون ام کلثوم کینه لوقیه رضی الله تعالیٰ عنهما و در این حدیث
 از خود و اولاد علی و جعفر را به منسوب خود فرموده اند و این مرتبه عظمت است
 از جهت سادات که ایشان را حضرت دختران و پس از خود فرموده اند و اگر
 مناسلی با اهل بنی هاشم در حدیث و روایت و قرب اقریب از این دو باب سلمان
 شریف و در دیافنه که سلمان از اهل بیت و با عشت شریف او شده اند
 سلمان بعد از خود منزله الشاخه الدینان و کیف لا المصطفی و بعد من اهل

[illegible][illegible][illegible][illegible]

انك كل ما نرى من عباد الله وروايتهم وكان ابوهم اهلنا وبعيد وانما
 مود شايسته وانما اوكاشه كنه ذلك كيان ايشان ويدر صالح ايشان هفت بد
 ديكر وروحي فقهيه صلاح ان بد ريجد واسطها فطس انك عود ابو دي
 ان جيبه صل عليه والروايت عوده كان كنه حقيقه هاي خلا وبقو نور وبقو
 ابن عباس وسيد جيبه جيبه وروايتهم عاويه وانه من اهلنا وروايتهم
 ان اخط جعفر بن محمد الصادق مرويست كروحي بود ان زو جبر بواضا فوشه بود
 كجيبه ان انك عايب ايمان دار ودر جوا غافل بشو وبعيد انك كنه وروايتهم
 وقلوب وبعيد انك عايب ايمان دار ودر جوا غافل بشو وبعيد انك كنه وروايتهم
 چگونه بشاوي ميكنه ودر احوال من شوم بود لا اله الا الله محمد رسول الله صل
 عليه وآله وروايتهم الميم ان حضرت رسالت مبعوث است كنه حال صلاح
 مرويست من اهلنا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 او ميكنه احوال وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 الانام وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 فقير فرائد واقع شده كنه حال وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 عن ابن عباس رضي الله عنه قال سمعت علي بن ابي طالب يقول قال رسول الله
 ذات يوم علي بن ابي طالب وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 عن ابي عبد الله عليه السلام قال اول من يشهدني يوم القيمة انا ثم ابي ابراهيم ثم علي
 علي بن ابي طالب ثم يوسف النبي صلى الله عليه وآله وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 من يقر بانك اسرايل ملك حلال من نور حقيقه عند امك فسادك يا فاطمه
 انك عايب ايمان دار ودر جوا غافل بشو وبعيد انك كنه وروايتهم
 الحلال فلبسها وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 عايب ايمان دار ودر جوا غافل بشو وبعيد انك كنه وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 بايد يام الويه النبي صلى الله عليه وآله وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم

نور

بالفكر اليك بيد كل واحد منكم من حجر من نور يطبع منها يدع العود من غير بار
 وبعيد انك كنه اهلنا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 سوف من نور انك كنه اهلنا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 من عليك وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 اول المؤمنين بالله وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 فو من الجمع استغفيل حواشي سجين الف حوراء وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 عي وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 ميسوي يام الانام ثم ينادي عايب ايمان دار ودر جوا غافل بشو وبعيد انك كنه
 حتى يجوز فاطمه الصديقه ابنه محمد ومن معها فلا يظن اليك يومئذ الا ابراهيم
 خليل الرحمن وعلى بن ابي طالب وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 ثم يصب للمؤمنين من النور فيمنع مرقا من النور في المرقا وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 بايد يام الويه النبي صلى الله عليه وآله وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 ملك عن يارك حواء وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 فيقول لك يا فاطمه صلواتك فتقولين يا رب ابراهيم الحسن والحسين وروايتهم وروايتهم
 وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 عند ذلك الحليل وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 ذلك فتم يخرجهم من احوالهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 برودة الاعين وسواها وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 من اهلنا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 فتسمع بالشفعة وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 شيعي فتقول الله قد غفر لك يا فاطمه وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 له فتقولين يا رب شيعي فتقول الله قد غفر لك يا فاطمه وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 صلت في الجنة ضد ذلك نور اهلنا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم

فاولا فاطمه باقون لك الحديث الصحيح ومن قالوا الواحد من اولاد فاطمه ما كان
 الاصل او لا يتر فيه لاصل جبر اهلنا فان استثنى من ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله
 عز وادب وان لم يستثنى فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه
 وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 صلى الله عليه وآله وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 بجز ناديا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 دروسون وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 ايه مواحق ليه مغيرين يا فاطمه وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 موجب شرف وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 كونه احكام ان وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 كنه اهلنا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 الذي اوصى اليك لذكرك شرف لك وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 المارب منهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 ان وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 توشه وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 اقرب باشند وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 بزرگ باشند وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 قران وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 جميع عالم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 كه وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 جمع كونه وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 اين وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم

من شيعي وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 فدر ديد ختم اهلنا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 ولا يتر فيه لاصل جبر اهلنا فان استثنى من ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله
 عز وادب وان لم يستثنى فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه
 وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 صلى الله عليه وآله وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 بجز ناديا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 دروسون وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 ايه مواحق ليه مغيرين يا فاطمه وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 موجب شرف وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 كونه احكام ان وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 كنه اهلنا وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 الذي اوصى اليك لذكرك شرف لك وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 المارب منهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 ان وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 توشه وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 اقرب باشند وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 بزرگ باشند وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 قران وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 جميع عالم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 كه وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 جمع كونه وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم
 اين وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم وروايتهم

عليه واله فقال بل النظر الى جميع ذرية النبي صلى الله عليه واله عاده
ما لم يفارقوا نساءهم ولم يتولوا بالمعاصي فان حديثه وذكرنا ان هذا الاثر
در باب مدح الذرية الطيبة وثواب صلواتهم ان كتاب اما الصدوق في
او ايراد حديثه لكن عبادت ما لم يفارقوا نساءهم ولم يتولوا بالمعاصي واما
نست وضمن حديثه انست كه من هذا الحديث انست على النبي
الرضا عليه السلام نقل قوله انك انما تحسن قعوده نكته كاه كرون
ذرية ما اتمه عليهم السلام عبادت شخصي سوال عود كه باين رسول
صلى الله عليه واله كرون برانته معصومين عليهم السلام عبادت با
نكاه كرون بر جميع ذرية النبي صلى الله عليه واله عبادت با انست وضمن
لكم نظر كرون بر جميع ذرية النبي صلى الله عليه واله عبادت ما دام كه ارجاء
شرح خلف فتوجه اندر اينجمله فتوى و معاصي انست انست عود كه باين
اينست انست كرون كرون كرون و باينست انست انست انست انست
ان باينست كه انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
دين نشد اندر عود كه باينست انست انست عود كه باينست انست
فتوى و نكته عود كه باينست انست عود كه باينست انست
تاوت نكاه عود كه باينست انست عود كه باينست انست
باو غرسيده اندر عود كه باينست انست عود كه باينست انست
انكه فتوى و نكته عود كه باينست انست عود كه باينست انست
نوحيه مذ كرون و باينست انست عود كه باينست انست
مهاجمتها عود كه باينست انست عود كه باينست انست
مشهور و باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
عشر ايشان باو ديكران نكته نكته و باينست انست عود كه باينست انست
كه لفظ اول و حديث سابق شامل جميع ذرية حضرت رسول صلى الله
عليه واله هست و من بعد اينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست

باين شامل جميع ذرية حضرت رسول الله صلى الله عليه واله هست
بنايت بر حديث صحيح كه لفظ اول شامل جميع ذرية رسول الله
منقول در كتاب نهج شاهر حضرت ايراد و معارف از شيخ جليل
الدين و تواتر از معاصي و حمل بكار شده پس ظاهر است كه لفظ اول
كيايه كه باو ديكرانست باينست انست عود كه باينست انست
الاست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
على انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
الاست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
رسول الله صلى الله عليه واله انست عود كه باينست انست
الاست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
عليها السلام كه باينست انست عود كه باينست انست
درجه و انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
كلايه على ذرية الانصار الصريحه و درست عود كه باينست انست
مطم ذرية عود كه باينست انست عود كه باينست انست
في الاولين و الاخرين شيخ الدين و عود كه باينست انست
و در حديث صحيح در باب نوادر اصول كتاب كافيست ايراد عود
ثم ارجايم باينست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
پس و نكته عود كه باينست انست عود كه باينست انست
عود كه باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
و باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
كه باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
و باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
شد و باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست

اي محمد سلام كن و ايشان في كتب السلام عليه و رحمه الله و كان في
قوسه باو عود كه باينست انست عود كه باينست انست
تواتر و باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
انكه عود كه باينست انست عود كه باينست انست
هم ذرية عود كه باينست انست عود كه باينست انست
انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
المر كرون و عود كه باينست انست عود كه باينست انست
مر كرون عود كه باينست انست عود كه باينست انست
حلي كه عود كه باينست انست عود كه باينست انست
السلام اولي از جميع ناس است در صلوة يوميت باينست عود كه باينست انست
اولي على كل احد عود كه باينست انست عود كه باينست انست
او عود كه باينست انست عود كه باينست انست
و عود كه باينست انست عود كه باينست انست
و قال في الشرح و قال في الذكر انست عود كه باينست انست
صلى الله عليه واله و باينست انست عود كه باينست انست
وطن في الذكر باينست انست عود كه باينست انست
في المنقول باينست انست عود كه باينست انست
ظاهر عود كه باينست انست عود كه باينست انست
در بيننا انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
عود كه باينست انست عود كه باينست انست
بوده باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
بهاشمي و باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
هاشمي و باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
هاشمي و باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست

واصح باشد و عود كه باينست انست عود كه باينست انست
متمم و عود كه باينست انست عود كه باينست انست
هاشمي كه باينست انست عود كه باينست انست
مقصود عود كه باينست انست عود كه باينست انست
ساوي باشد باو و باينست انست عود كه باينست انست
نقل قوله است كه باينست انست عود كه باينست انست
جواب فتوى و باينست انست عود كه باينست انست
و عود كه باينست انست عود كه باينست انست
قوت او كرون و باينست انست عود كه باينست انست
قدم عود كه باينست انست عود كه باينست انست
حديث و عود كه باينست انست عود كه باينست انست
در جواب طعن مرفوع افضل الحنفين عود كه باينست انست
باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
هر چند روايت بطريق ما ثابت باشد باينست عود كه باينست انست
حديث انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست
غير هاشمي و باينست انست عود كه باينست انست
نادر و كرون عود كه باينست انست عود كه باينست انست
ما را كه عود كه باينست انست عود كه باينست انست
كلام اودع الجهد مني و باينست انست عود كه باينست انست
موافق حديث مسطور و تحقيق اودع الجهد مني و باينست انست
تقديم اسم بن هاشمي بن در كتاب و باينست انست عود كه باينست انست
جواهر القضاة و باينست انست عود كه باينست انست
ان اول من دون العود من عود كه باينست انست عود كه باينست انست
عود كه باينست انست عود كه باينست انست عود كه باينست انست

ليست هاشمي بودن

[illegible]

صاحب اختیار و اولیست
 مؤید و تائید و تایید
 و از این جهت و تائید
 علیه السلام

و من او را ترست بگو و بدان از نفسهای بخراشان دهره کار دین و دنیا
چه هر چه فرمایند عین صلاح بند و عین فلاح اوست بخواب او را منتر که
موجب عزایت و سبب شقاوت است فلذا اولویت نسبت بان حضرت صلی
علیه و آله برطریق تعظیم و اطاعت و عقیده نیست بعضی عین بعضی بر و
است بر همه مؤمنان که نزد ایشان از حضرت صلی الله علیه و آله دوست تر
باشد از نفس خود و اسرار ناخوشتر و اشراف و شغفت ایشان و او تمام تر
از غضب و عجز او و دوستی است که هیچ مؤمن نیست مگر کمن اولی امی از او
در دنیا و او نیز در دین بر او بی هیچ شبهه ثابت شده که بگوید هیچ از شما اوقات
نباشد تا تابان من در دوست با او زان بدر و معاد و در دنیا و دهر و معاد از او
پس باید که عیان او از همه فرمایند لازم تر نماید و ندو مجاهد کند که بر منبر عیسی
بد و اوست حق و است لهذا مؤمنان بر او را بگویند که نبی صلی الله علیه و آله است
یافته اند در دین و از اوصیای اهل بیت و زنان اعدای ایشان از روی نفی
و عجز و احترام و بدو برابر یکسان چه نسبت ایشان را بدو نه و نسبت وراثت
نداشته و در هیچ احترام ایشان از غیر محاکم ایشان لقوله هم و لا تنکحوا اولاد
انما و در حق این عباس و ابن مسعود چنین بوده که مخوفش را بلام و از اوصیای
اینها می و این قول ان ابو جعفر و ابو جده الله علیهما السلام نیز روایت تمام شد
کلام قصیر اما قدر محسوس است اینست که فارغ و دشوار چنینها نسبت حضرت حق
علیه السلام را بدو اما که بعضی از آنها بمقصود است که با حضرت امیر المومنین
مباحست که در دنیا و عین خود بعد از آن خوار از مباحست آن سر و در دنیا
نمودند و توبه انداختند و توبه کردند و اما انکار اولی الله است که انکار کرد
حق را و از حق حق ما نمودند و این است که جاهل نیست در این امر احدی و
نقد فرموده است از تجزیه ای که ابوالمخیر بیان این مسطور و در قصیر و از رعایت
واقع است که اگر اینست بگوید و در دنیا از جاهل نیز دل که نمی کرده مش
اینها از بعضی خدای شما و از این نمی کرد و در دنیا و بعضی از شما انکار

[illegible]

احدی علی الاطلاق مکرر ازین نوع عصمت الهی باشد و باطن او می باشد
ظاهر او باشد و عاقبت باشد از غلط و امر به حق و بر حق و در علم او این
که عزت بی حد و عین باشد و صفاتی بی پایان و بی حد که حقیقتا بی پایان است
و میان خود و میان رسول خود و حکم و طاعت و حق و خود و طاعت
ایشان از این ساخته است طاعت خود و طاعت رسول خود و طاعت حق
حقیقتا از هیچ خارج نیست است و رسول او نیز از همه معصوم است
است اولی الامر نیز باید که چنین باشد نه خود و دیگران که اگر او با و
علی العموم باشند لازم بود که هر جا که عالمی که بر حق حکم کند تابع او باشد
و اطاعت او باید بود و هیچ معصوم فقط اولی الامر و این با جماع باطل است و کما
صحیح نیست و کلام می کند بر او اولی الامر است و حق شریعت و اولی الامر و کلام
شهریون متواتر است میان موالف و مخالف که از جای برین خداوند انصاف
نقل است که گفتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که یا رسول الله
من خدا و رسول او را می دانم و اولی الامر را نمی دانم رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که ای جابر ایشان خلیفهای منند و امامان اهل اسلام بعد از من اول
ایشان علی بن ابیطالب و بعد از آن حسن و آنکه حسین و از آن پس او علی بن
الحسن و از آن پس او محمد بن علی که در روزی که من در وقت بیاقرب و او را در
یاقرب چون او را به پیغمبر سلام من بدم و زمان بعد از آن یک یک از آنها را امام
میرود تا آنکه چون خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم رسید فرمود و امری
باشد نام او نام من و یک است و من و محمد خدا را باشد و بقیه الله جانان
در میان نبیان حقیقا و شراف و مختار باشد است او بکنایه و او را از شیخ
خود غایب کرد و در وجهی که از غایب درازی مدتی غایب شدن او هیچ
کس صدقین بوجود او نکند مگر حق تعالی که حق تعالی دل او را با ایمان اخوان
گروه باشند و بر کشتن گفت یا رسول الله شیعهم در عین از او بفتح گرفته
فرموداری مانند انتفاع مردم از طاعت او اگر چه در دنیا بر باشد

بسم

ایمان بر او از مکتوب من خداست و من خود علم او و این سخن را از من نکاهد
و هیچ کس در میان مکرر کسانیکه از اهل او باشند جابر گوید چون مدتی
بر او نگذشت و ازین نوع عین الحسین ششم بودم تاگاه بر او و چون
عزیزانی علیه السلام از جمله زنان بیرون آمد در من گوید و کس
و بر او نگذشت چون او را دیدم گوشت میان دشت من باز و بدوی بر او
من راست شد او را گفت با غلام اهل ای شهر روی من او روی من کرد
گفت او بر پشت من آن پشت من کرد گفت این شما را رسول خداست خدا
که از گفتن ای پسر اسم فوجیت فرمود و محمد گفت پسر کیستی گفت پسر علی بن
الحسین گفت من و جان من فدای تو باد دهان که تو با حق کشتاری بیغاف
رسول خدای بگذارد من از این قول تعجب شدم گفت رسول خدای بشاد
داو مرا که تو را در یام گفت چون او را به پیش او نشاند سلام برسان پس
گفت رسول خدای تو را سلام میرساند گفت علی رسول الله السلام ما
السموات و الارض و علیک یا جابر بما بلغت السلام سلام الهی بر رسول
خدای باد ما و ام که زمین و آسمان باشد و بر تو باد و بجهت آنکه سلام
خدایان بر رساندی پسر هر روز بخندم و او می فرم و صایع مشکلی از او
می پرسیدم و می خواند و روزی مسئله از من پرسید گفت خدای که من
جوان نمکم با خیم رسول خدای مرا از آن می گوید و گفت که شما اخلفای او
بید و امامان راه نمایید و صلیم ترین مردم اند بگوید و در آن روز
به بروی ایشان از چیزی میاموزید که ایشان عالمی باشند امام فرمود که
صد و هجده رسول الله ص است که بعد از رسول خدای صلی الله
علیه و آله من این مسئله از تو می دانم و تو را گوید که علم و حکمت داده اند
و این از فضل خداست بر مملو برکت رسول او و در رساله حدیث الهی
فرضا اهل امیر المؤمنین او دره که از جای برین میرو و این است که از
رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله اولی الامر که

که حقیقا اطاعت ایشان از طاعت خود بی حد و بی پایان است چه کسانیکه
فرمود که آنجا بر اولی الامر غلبه است که پیشوای خلفایند ای جابر بدان که اولی
ایشان علی بن ابیطالب است و عیسی بن یوسف همدان روایت کرده از آن روایت
این که از امامان از ایشان است که من قبل از علی بن ابیطالب علیه السلام که
کدام حضرت فرمود که من از سید نبیان صلی الله علیه و آله و سلم میگویم که من و محمد
شریکان من کسانیکه خدا را از ایشان از پیوسته کرده اند است طاعت
خود و حق ایشان فرموده که اولی الامر که پسر یار که من تابع و منسوب
میان شما باید که در آن و من رجوع بقرینه خدا و رسول او و اولی الامر که
و از زمان ایشان بیرون میروند چون این سخن شنیدم از آن حضرت بن
که یا رسول الله خبر ده آن اولی الامر که ایشان چه کسانند فرمود که ای علی
تو اولی ایشان و بعد از تو بر ایشان و از این احادیث و روایات صحیح معلوم
شد که بعد از آن خلیفان حقین خبر با امرال کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله
همی بکنایه و تابع ایشان گردانیدند و بعد از آنکه فرستاده مانند خدا و
و امثال او و از آن خصوص ساخته اند با من معصومین و روح خدا و
مکابره است و چگونه این صحیح باشد که از نظر شیعه و اهل سنت صحیح
پیوسته که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را در ولایت
بن خدیجه فرستاد تا ایشان را با سلام دعوت کند و ایشان را امر
نمود و چون باز نیامد رسید و او سلم و شقی که با ایشان داشت شکلا
قولی غیر کرده با ایشان محاربه کرد و چون این امر را حضرت رسالت
عرض کردند آن حضرت از آن حال بسیار بیخوش و عکس شد پس
برخواست و در میان بایستاده او در دو سه تها بر داشت و بیضرع این
مناجات کرد که یا رب یا من بزرگم از انچه خداوند فرموده از انچه
باین حدیثی پس اگر تا خبر اولی الامر که خدا و امثال او صحیح باشد لازم
اید که حقیقا امر کرده باشد بصییت زیرا که امر با جنت حاصل است

از

نعم است و عصیان خدای الله عز و جل علوا کبر است کلامه بعد از آن که ای
حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که حق اطاعت کبریا اینست که مقارن کرده
است خدا را با ایشان از آن جهت که وحی رسیده شده اند بر او هر چه و محسوس
شود اندر حق و کفر که فرموده ام بعد از آن که علمای اهل اسلام بر فضل خدا
ایشان را بر همه اکابر و حکماء و انبیاء و کتب و کتب اطاعت از جبهه برکن
با آن پس را در اوقات این اطاعت مرا ایشان را حق این اطاعت و خدا را
مطیع باشند ایشان را گفت علماء این خبر چه ما را که ایانیه کرده است خدا را
اصطفا او در حقان فرمود حضرت امام رضا علیه السلام که خبر کرده است
از او در طاعت کلام عین باطن و در و از ده جوار مکان پس اول آن تقایم قول
خدا را با است که از آن روایت از آن حضرت و در طاعت الخاصین هر چند آن
در وقت ای بن کب و این قرأت ثابت است در مصحف عبد الله بن معصوم
و این مرتبه بلند و فضل عظیم و شرفی است و قیام خواسته باشد خدا را
باین ال و این ذکر کرده است این را رسول صلی الله علیه و آله و سلم با ذکر کرده این
و خدا را با ال برای رسول بنا بر این ذکر و این ای اولی الامر از جمله بیان
اصطفا معنی این است که هر که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حق ایشان از دولت
تر خود را یعنی و از آن از این با کلامی فالان و بعد از آن با بعد از آن
چنانچه سابقا است بر این خبر که امام ایشان اقرب امام است و دیگر خصوص
این پیغمبر بنام است بر آنکه او را که پیغمبر است و از آن خداوند نکند این
در اجابت بطریق اولی اما خدا خواهد نمود و من مداحه و این موجب قطع
طبع اجابت و مداحه و درین استحکام و در خلاصه المذهب مطبوع
که او در ده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن و کلام هدی
راجع کرده اند از فرمود این خبر و از آن خبر و اعلام و از انچه در سخن
ما فرمود این اعاد و وار شده که چون ایام اید پیغمبر صلی الله علیه و آله
کس فرستاد و هم فرزندان عبد المطلب را جمع کرد و در سر ایوب اب

قال فانما قد رتبني على شئ عظيم فاني اذ لم اجد احسن منها فقلت قد
 انما جميع ما كان يندى في قلبك يا هادي اذ هي ابيك وجهها على راسها
 تاج من اياقوت خالص يا هادي اذ لا اسمها غير اسمك ايا ومن انت قال
 ام الصبي الذي انت في رقبته اخوة من اسم عز وجل لا احد لك اسمه با انك في
 الدنيا والى في الجنة فقلت ومن هو رجل الله ضالته من قبل رسول الله
 قال غلام الله عز وجل اذ وضعت في بطن أمي لم يزل يده يمسح بوجهي
 عنكم ارجس اهل البيت عليهم السلام في ذلك الوقت لم يزل على
 النار في الدار الدنيا وارجوا ان لا تدرى افعلى في الجنة اذ ان جبر ورسول
 ميكروا كره كذا في شهود خور وادراين ان انصرام منقذ من انصرام
 انصرامك انصرام رسول الله صلى الله عليه واله يا شارب حليب يابسه
 حليب در نشانه حدث النبي وابو ابراهيم وسلام ميكروا ندر في انصرام
 الحادي عشر من كتاب سر الملائكة في الحق اهل البيت طاهر لا يفر ولا
 يفر من انهم اهل البيت عليهم السلام في دار عيش اهل النور ودار عيش الخليل ودار
 وباسم الله عز وجل وباسم الله عز وجل وباسم الله عز وجل وباسم الله عز وجل
 عز وجل جعل في رقبته كل من صلب خاصه وجعل في رقبته كل من صلب
 على بن ابي طالب ان كل من شئ من بني آل ابي طالب طاهر لا يفر ولا
 يفر من وجهه صلى الله عليه واله في الجنة كذا في رقبته كذا في رقبته
 في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ان رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 خور ميكروا ولا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 در كتاب حقيقه النافذ ونزله الى اهل اوده وحدث طوله كذا في رقبته
 خدمت حضرت رسالت نباه صلى الله عليه واله امد وسؤال في رقبته
 ان جعله في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 البيت قال النبي صلى الله عليه واله في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته

قال فانما قد رتبني على شئ عظيم فاني اذ لم اجد احسن منها فقلت قد

خوسم يدعوه وانا اخبرته دعواني كمن لا شفع طوم الفياضه واسم
 اهل بيته ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 اهل بيته ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 اكلت لكم دينكم وانتم عليكم فاني ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 حلفت يا محمد يعني كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 فاما اهل بيت برما برما برما برما برما برما برما برما برما برما
 ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 انتم كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 دار برما برما برما برما برما برما برما برما برما برما
 لفضل بيت من ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 هر چه زودتر ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 دينكم ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 عروة الاسلام الشيخ الصدوق ابو جعفر بن بابويه القمي رضوان الله تعالى عليه
 در كتاب من لا يحضره الفقيه در باب رسم الوصيه نقل قوله وحيث لا كذا في رقبته
 من جنه رسول بن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام في رقبته كذا في رقبته
 عليه السلام في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 وجميع ولد في اهل بيته ومن يلحقهم كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 چند نفره ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 وانتم بعد من علي بن ابي طالب من رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 اولاد ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 بنو علي ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 بنو علي ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته

التي

شاه ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 الكا ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 النبويه صلى الله عليه واله اسما الله في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 واسم تقدرون على ان تضع من رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 عن من اصول اهل بيتنا ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 الامامه ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 سهل بن احمد في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 جعفر بن ابي جعفر في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 كتب كتاب في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 الحسن بن علي في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 بين هاشم ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 الصلوة ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 سيد كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 الفصل في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 قال رسول الله صلى الله عليه واله في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 عليها السلام ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 بينا ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 عليها وعلى اهل بيتها ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ومن دار في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ومن دار في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ابن احمد ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 صلى الله عليه واله ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 حسب ثواب بيتنا ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته

عليه ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته

نور بن ابي جعفر امام حسين عليه السلام مصفا ودر رقبته كذا في رقبته
 حكمه في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 عنه صلى الله عليه واله من رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 فانتم من اهل بيتنا ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 فرمود كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 خواهر كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 حيات ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 دار ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 الشبه ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 من كتاب هداية الله في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 باهل ان الله في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 واجب التقية ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 طاب الله عليه ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 رجب ابو الحسن ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 سيد فخر ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 كان عبد العظم ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 من الشيعة في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 ليله ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 رجل من رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته
 الشيعة في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته

عليه ودر رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته كذا في رقبته

فغضب النبي صلى الله عليه واله في ذلك الذي نفسه به لا يدخل عليه
فعل الايمان حتى يحكم الله ورسوله في كل امر من هذه من لا يملك
وعلى الايمان الايمان وادخله كما في جميع الشاملة وهذا المبلغ ما ذكره
الغني ايضا في غيره من قوله تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت
ويطهركم تطهيرا في اهل البيت ما ساءه وبعثه على الشكر من كونه في
بعد ان شاء الله تعالى في مرضه العبد الله بن العباس رضي الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه واله اهل البيت مني واهل البيت مني واهل البيت مني
في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني واهل البيت مني
الذين هم اهل البيت مني واهل البيت مني واهل البيت مني واهل البيت مني
خير السائرين في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا في اهل البيت
صلى الله عليه واله في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الذين هم اهل البيت مني واهل البيت مني واهل البيت مني واهل البيت مني
خلاصة الخبر يعلمهم في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
حياتهم صلى الله عليه واله في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
امر الله بوجوبهم في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
النسب في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الطاهر في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
والبقاء في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الاولاد في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
بالوصي اليه وبين تبيينها للمؤمنين في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الله تعالى في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
من ذلك واهل البيت مني واهل البيت مني واهل البيت مني واهل البيت مني

والجهد الذي لا يندرك بالوصف وحده وفي بعضه بالوصف والناظر
الامر والاخر الصادق الذي في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الاستبصار في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
السلام في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الفاظ في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
رجع الله في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الامر في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
والاجل في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
يعني العباس وعبد المطلب رضي الله عنهما واهل البيت مني واهل البيت مني
الحديث في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ابا في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ان استلامت في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
طرا في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
تعالى في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
كتابا في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
المفضل في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
عليه السلام في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ابو عبد الله في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
وان في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ايات في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
حسين في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
منه في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الذي في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
مالم في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني

سوطون
نقله الله الى المؤمنين
نقله الله الى المؤمنين

وواهل بيت وفي غيره على بن ابيهم باساده والمذكور في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ابن رسول الله صلى الله عليه واله في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
من وجوب في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
من ذلك في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
لنبي في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الذي في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
هل في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ختم في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
يجعل في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
البار في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
شعور في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
سيد في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
بنا في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
الوان في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
اختار في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ابن في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ابن في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
خلف في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
فقر في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ظلم في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
يا عبد الله في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني
ان مدح في جميع اقسام ذلك قوله تعالى واهل البيت مني واهل البيت مني

نقله الله الى المؤمنين
نقله الله الى المؤمنين
نقله الله الى المؤمنين

لولا ان يقول اهل غوايب ائمتنا ما كان لنا الصادق عبيدي بوعزم ائمتنا
مغالا لا تقبل ملا من المسلمين الا بعد من قرب وجعلك وحصل طوبى له
ويعيشون به واكثر حبك ان تكون من وازانتك وتزني وازانتك
في جنتك لا يهرون وبني الان لا يبق بعدى وانت تولى عني ديني و
تعالى عن سبى وانت في الامم في اوب الناس وانت عدا على الخلق في
توجه المناهضين وانت اول من يور على الخلق وانت اول داخل الجنة
من امم وان شئت عليا من نور واهم ويزع عيشه وجوههم
اشهر لهم ويكون غدا في الجنة يراى وانت عدا على
وجوههم في حريق وسلب سلب عيسى وعللا لا يعللا في
صدرك سره صدري وانت با على وان ذلك ولدى ولكل شئ
وذلك دور وان الحق منك والحق في لسانك وفي قلبك وبين قلبك وان
وان الامان في الحق منك وعللا في الحق في حق فان الله عز وجل
امرني ان اقبلك وانت في الجنة وانت ذلك في الصادق واول الخلق
على عيشه في غوايب عجب لك بين كذب بينه صل الله عليه واله
ويعيش في الجنة او ان يوروك في الجنة وحق في جنة طائفة ارايت من
الجنة كغنى طائفة نصارى وحق عيسى فيهم هاريت في الجنة ورايت
بقاى على طائفة چند كه كرى شيئا نارا واول سلمان ان تبارك في
الانسان مكرناكم بوجدانك خاك وبعور وياى قويا والجنة باقى
عمران انى كى بان عقل ووضو مكرى بى بتر كى برونديان ظلم
شفاى كى نغزاهم وروحا واولا في حق توهم الوهيت لوس شفاى
ولكن برست نارا وارتفاع مكان عقلان انك تو از منى وراى ان
نقام ويزا من مراك بوى وراى تو ونبى بنو وراى هر حق ظلم
ببوسانند دهشت كى عدا من بعبه بىست كى كوى وراى توهم بعبه
مى وراى چنانكه ان بوى هر دن بود حربه وراى وراى وراى

537

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
 فقال يا أيها الصالحون

فقره

اهل الكوفة يدعونهم الي انفسهم ويخبرونه بانفسهم ويأمرونه بالقرآن
 فقال ابو جعفر علف الكلب انفسهم او جواب ما كتب اليهم وروى عنهم
 الي فقال ابو ابراهيم من انفسهم لم يفرق بيننا وبين ائمتنا رسول الله صلى
 عليه واله والاولاد يدعون في كتاب الله عز وجل من وجوب عودتنا ووجوب
 طاعتنا وما نحن فيه من النبوة والفضل والبلاء فقال ابو جعفر علف
 الطائفة من انفسهم من انفسهم وروى عنه في الاولية والاولوية والنبوة
 في الاخرة من طاعة الوالد والاب والابن والابن والابن والابن والابن
 است وهر جند قد روي ان ابنه قد روي عنه في دعاءهم ان باب اوله است
 مسطور شده در اين كتاب بقدر حاجت اكفا مؤمنين يعني بندين علي بن
 الحسين واصل شد بحسب شريف حضرت امام محمد باقر عليه السلام وبا
 او بود نوشته چندان اهل كوفه كه خوانده بودند و در آن نوشته بود
 خود و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 بودند او را بخروج پس گفتند من روي و حضرت امام محمد باقر عليه السلام
 اين نوشته را ايند نوشته شده ان ائمتنا يعني اهل كوفه يعني في ايجاز
 چيزي كه نوشته شده بسوي ائمتنا و خوانده ائمتنا يعني ائمتنا يعني ائمتنا
 و بعد از اين نوشته را ايند نوشته انفسهم يعني ائمتنا يعني ائمتنا
 و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 ميانيد و حضرت عبيد و كلام حيدان واجب بودن مودت ما و مودت ما
 طاعت ما و مودت ما و مودت ما و مودت ما و مودت ما و مودت ما و مودت ما
 نكارت و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 علي اسلام و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 ساخته است خداي تعالي امر او را و اين و هم چنين چار و ميان ائمتنا
 و در اين و طاعت مودت ائمتنا و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه

الاول

رسول الله صلى الله عليه واله است كه امامي و مودت و مودت و مودت و مودت
 همه ان و بان حضرت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت
 باين و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت
 قال لسانه ابا جعفر علف السلام عن رسول الله صلى الله عليه واله ان الله
 اجعل الا المودة في القربى فقال نعم هو الامانة الذي لا يكون الا صدقة ولا
 عقل له و انفسا روي عنه عن النبي صلى الله عليه واله عن الحسن بن علي بن فضال
 علف الحنابلة قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لا وجه الا لوجه
 علف من عندكم قال نعم الله تبارك و تعالي قال لسانه عليه السلام اجعل الا
 المودة في القربى فقال لسان الحسن بن علي بن فضال عن النبي صلى الله عليه واله
 ابو عبد الله عليه السلام لكن اقول ان الله عز وجل عن النبي صلى الله عليه واله
 فيقولون هي لنا ولكي علمه في قوله و روي عنه عن النبي صلى الله عليه واله
 ان الله عز وجل عن النبي صلى الله عليه واله ان الله عز وجل عن النبي صلى الله عليه واله
 محمد اهل بيته عن النبي صلى الله عليه واله و الحسن و الحسين و علي و علي و علي و علي
 يوم بدر قال لسانه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 الحان و لسانه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 كه صدقه و ائمتنا حلال است و ايضا روايت كوفه كه حضرت صادق علف
 ان ابو جعفر احوال پس سده كه مكي بن عبد الله عامه كه در شام نيدند
 تفسير اين است كه حسن بن علي حكيه است كه مراد تمام حقيقت است
 من و انفسا و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 ان طريقت كه در ميان ائمتنا يعني ائمتنا يعني ائمتنا يعني ائمتنا يعني ائمتنا
 ان براس ما و انفسا هم پس مكي بن علي بن فضال كه روي عنه و جبر كوفه و جبر كوفه
 رسول خدا صلى الله عليه واله و در هر كه سندن او را عرض ميشد
 و انفسا و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 علف ان كه دست علي و فاطمه و حسن و حسين و ائمتنا و جبر كوفه و جبر كوفه

نفرين در او و يا علف او و در روز بدر و اول كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 ابا علي و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 كه در آن ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 شهادت داده و تلخ را مخصوص ما كوفه و اين را جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 علف ان ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 يعني و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 پس ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 در كاه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 لا بايد كه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 مراسم الحرف و سواد اصطناع علف و بان دانت و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 بوجوب طاعت و نام بود من السوا عن و روي الطائفة ان
 صلى الله عليه واله و روي ان السوا عن اهل البيت فان من لواء الله و
 بودند و روي انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 حقا يعني حضرت رسول مودت لازم كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 البيت را و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 داخل ميشد و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 اوست كه نفس مودت و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 انفسا حقا و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 اين مودت و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 مستحكي الايمان بشي و ملك الموت بالجنة و مودت و جبر كوفه و جبر كوفه
 كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه

نفرين در او و يا علف او و در روز بدر و اول كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 ابا علي و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 كه در آن ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 شهادت داده و تلخ را مخصوص ما كوفه و اين را جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 علف ان ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 يعني و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 پس ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 در كاه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 لا بايد كه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 مراسم الحرف و سواد اصطناع علف و بان دانت و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 بوجوب طاعت و نام بود من السوا عن و روي الطائفة ان
 صلى الله عليه واله و روي ان السوا عن اهل البيت فان من لواء الله و
 بودند و روي انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 حقا يعني حضرت رسول مودت لازم كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 البيت را و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 داخل ميشد و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 اوست كه نفس مودت و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 انفسا حقا و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 اين مودت و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 مستحكي الايمان بشي و ملك الموت بالجنة و مودت و جبر كوفه و جبر كوفه
 كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه

الاول

الجنة و الجاهل و من مات على غير اهل بيته يوم القيمة مكويا ميت
 عبيد ائمتنا و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 اخراج نموده كسي كه مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت
 شهادت داده و تلخ را مخصوص ما كوفه و اين را جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 او كذا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 ان كذا ائمتنا و با ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 علف انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 نشان دهنده و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 در سوي و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 حق و كسي كه مودت و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 نوشته شده باشد و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 فقال و روي انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 عن سنان الاوسي قال لسانه صلى الله عليه واله ان الله عز وجل عن النبي صلى الله عليه واله
 لما روي فاطمة عليها السلام امر و رضوان فامر شجره طوي علف و جبر كوفه و جبر كوفه
 لحيه ان بيت محمد ثم امطرهما ملائكة من فوق بعدد ثقب الرقعة فاستند
 تلك الملائكة الى رايه فاذ كان يوم القيمة واسوتها باهلها اهلها اهلها
 الملائكة تلك الرايه فاذ الملائكة تلك الملائكة رايه ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 دفع اليه رفته و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 كتب الغم و انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 لان قولهم جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 رايه رسول الله صلى الله عليه واله و روي انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 احب الحسن و الحسين و روي انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 و روي انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 است و روي انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا

انفسا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا ائمتنا
 جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه
 جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه و جبر كوفه

نفس جوت داری و درین آن گزیده و دیو آب کش که آواره مثل غدا و اوانت
صخره خرو و مندر که در این مجلس جماعت از آنکه حد حسن غلبه السلام هستند
مکرر از این انشا که از کوهی نیست بفرمایند و این شهر آشوب بدین معاصات
خود آورده این صبا و قرا که مفاک با اعیان المومنین اعدا الله قوا ما اراد علیکم
و کذب الشمار و جعله سادای الا فی ذنب الکفران یعنی بعد از استناده
بجلیفه آن گزیده این مثل بود در آن کوش سوار شد با و از آن کوش میگذشت
مرحمان گزیده آن عقیده من ذنب گزیده راوی گفت که ای اتم که چه همه
تعبیر شد و بعضی از آن خوان که در این مجلس حاضر بود گفتند و بر وایت
نمی آید آشوب از علی بن میزبان است که علی بن میزبان گفت این امر را و از خوشی
چیز میجو و موقوف را با این سخن بشنید این آنکه که شاید بسیار از حضرت
مناصب نمایند و از آنکه از آن حضرت تمام بشنید گفت با ابو الحسن چرا
شاید در مقصد این امر نشیند و این حضرت فرمود اختیار را و اوستا که
خوایم و هم موقوف که نیست این حضرت فرمود و انشاء الله خوایم
و زبانی آورد و در دو و صد و صد سیب با آن کرد و در شش و صد و شش و در آن
مکان بود و در وایت این شهر آشوب میزد و گزیده که این سیب را هم
بوی طعم نداد و گزیده داشتند پس چون آن حضرت از آن روز ماب
خبر آمد و بشیران رسید و نشست و همه آن شهر را هجرت از آن حضرت نامند
بنیان آوردند و عتبات خود را کشیدند و سرهای خود را در دیوار این
حضرت گذاشتند و همه با گوشهای خود را بر که میدادند علی الحذف
افشیدند و حضرت دست بر هفت آنانها می کشیدند بعد از آن انشاء
نمودند و دست خود بشیران را که آمد و در دهی که در میزدند و همه
این حضرت گناه کردند و در آن حضرت انشاء کردند و در حلیه
که این غلامان را در بر و صلی بنویزد که شامز میماند و در صلب
شعبه ایشان در دهی شامز میزد و در آن حضرت میزد و در دهی

بعد از آنکه

بعد از این امر آن کلام معجزه رفت از آن حضرت خواست و گفت وایا الهی
ما را از او بدی نیست بجناب شاهان استیم لیکن از آنجه که شیطان حق را بک
امیر شده بود و قضای حق را هفت این نیست که این سیاه و او را بدین
حضرت برگشته و نه و او را بدین موافق این خبر آشوب در میان خود
ایجاد نموده است آنکه چون از حضرت این بزرگ سیاه برآمد ندید و رحلی
محوکل نشد در پیم و دیگران نیز برآمدند و از سیاه و آنها بیاه حضرت
آورد نماز و از آنجا از باب خود را که می دادند تا آنکه آن
حضرت بیرون آمدند و میفرمودند که قال الذی جعل الله فی والجر
او الله علی السیاح و معنی نماز آنکه در حبس بر عیسی از دل در کتاب خود کرده
بکشف الله فی عرقه الله است این حدیث را از خبر بر حلقه و او را می خواند
در سلسله معانی حضرت امام رضا علیه السلام و میفرموده است که این
و آنچه در بلاد خراسان واقع شد نزد سلطان آن ملک و در آن خود را
قتل نموده که بعد از آنقضای این ملک است از حضرت علیه السلام امر نمود
بان سلطان که معنی این کتاب را که بدین نوع خود را داخل قلب علی و
علیها السلام کرده است و در هر سیاه تا آنکه در نوع او بر نوازش
کرد و آن کتاب را اشاع نموده سلطان خراسان او را از اقامت نموده و خود
اعوان خود را که او را در بزرگ سیاه افراشته و ناسیاع او را در دست
جست نموده او را باه بان کرد و بدین آتش خود را که در آن ملازمین
کرد و وصیته ها را که مشهور و موافق و اباب خط را و ندی اینست
که چون محوکل خواست که این کتاب را به برک سیاه اذن دهد و محوکل
چون اضطراب این کتاب را بدید با آنها این نموده با او نشیند و این حدیث
در کتب ثلاث منسوب و کشف الله و خراج و حرام مذکور است بتمام
در ترجمه اشاع شده و سعودی که از اشاع و وفات علماء متصوف
علیه است در کتاب جریع المذهب بان نصارت او را می دهد و ذکر آن

FYB

[illegible]

2

1899

من اولادها قشیر و کات ساکنه فی الجوار و اذ انصرف عن اهلها
لما خرجت الی اجد القصب الخلی لبنا و قد کانوا یطبخون الخبز علی النار
فاد اوصولها و بنوها و اقمه الصلوات و افرسجأت عندهم اعراسا و اذ کانوا یفعلون
الا اذا دخلت من اهلها و احبها صاحبها و افرسجأت عندهم اعراسا و اذ کانوا یفعلون
روحه کان فی ثوبی و بعد من الیوت فانه المبع و انفرسجأت عندهم و قد فرغ
فلم یکن فی شیانها حیز و اصدف فانخذ الحبل الذی کان یطبخ به الخبز و افرسجأت
مخبر و ن و دخل عنده تلك اللیل و ن لانه قد فرغ من الخبز و قد فرغ من الخبز
له الخبر هذا الیصر لانه کان من غیر او سمن بده فی الخبز و بعض الغراف فی
مدح اولاده سوده حسین اهل النبی و الذین اوکاد النبی المین حاب
المسبح ما اذ اذ و اناس غیرها و قد عتاب و جسدوا و قد سادعت
جدن و ام و الذی غیرها الله و جسدوا و اقمه النبی و الذین اوکاد النبی المین حاب
لیلا فریانه و قد المسبح ما اذ اذ و اناس غیرها و قد عتاب و جسدوا و قد سادعت
شیر و است ان المسبح ما اذ اذ و اناس غیرها و قد عتاب و جسدوا و قد سادعت
حکایت نافی بنی که دولت کاب مسطور ارشد احدی و جزو نقل نموده که در مجرای
کا و بر اک انصاف ایشان بود و شکرش و بنو و انواده حواس خور و
عیکر و نام که بجد سید مذکور و اک صاحبان کا و بود اعلامی نامی آمد
مقوم ریشانه کا و و اک و بنی که شرب حیر انرا خانه نموده مقدم می نماید
که عوض کار و است و شکر و بنی که نماید و انرا خانه نموده کردن بحمل اضاف
او بعد عدم مردم انرا ظنیر و بنی که شرب حیر و حکایت او و بنی که شرب حیر
که در جو و ان سید بوده اند فی انساب انخوف شیر شده انرا نام او را سید
سید خاندان خاندان بعضی بطله او دره و بنی که شرب حیر و بنی که شرب حیر
فوق می تواند شد و انرا شکر است این او و و حاجت نقل نموده انرا ظنیر
میکرد و که و ذی مسوومان هر چند دجا به باشد البته بیلا و بنی که شرب حیر
و در کاب حلال نشا و اک انرا انرا انرا بنی که شرب حیر و بنی که شرب حیر

سعد إلى الأسفل فقتله و وضعه على
في مخرجه. فلما دنا من الخيل في الأسفل

التسبيح لله
الذي يبارك

الدُّرُيَادَةُ :

خط است که این
خاسته است از
کرامت اهل بیت

محمد گزیده و هر چه بدعت است خدا لعنت کند محمد است اکرام اولاد رسول
بنی قرآن ثابت است قوله قال لا یزال علیکم علیما الا المودة فی الدی
و علی علی عا لم از این دو قسم بیرون نینداید یا حافظ است این را باید بدیع هر که
اکرام الله بکند محافظ است است و هر که ایشان را دودل و حق بیند
و دوست ندارد بدیع است و حافظ است هر که است سلمان است
و بدیع هر که است غیر حافظ و معتقد است رسول الله است بکشت
از بعضی اصحاب رسول که کشتی از ایشان و کشتی رسول و جبار آمد
و کشتی است فلان انصاری جامه مراد بود و صافی من تخرید و غیر که
مرا از خدمت تو که هیچ بگذارد سید عالم فرمود که ملک چون تو
بنیاد نهاده و شرع بر بخت حق فرمودی و دایره کی بختان انصاری بلحاظ
سلک و صاحبش و بنیاد و بعد از شرع حضور انصاری سلام داد پس سید
عالم فرمود که ملک تو بنیاد کنی که خود و جامه واردان من در دیده و در
داد و نداد من بیوای کرده است انصاری گفت ای ملک ملک حضرت رسول
صلی الله علیه و آله حاضر است چون نظر بفرمان کرد تا اثر لطف حق سلیم را
تو حق گفتی بچند و بخواه کاین اسلام کرد و گفت ای سید عالم تو
تو من داری حضرت رسول صلی الله علیه و آله حکم سیاح خود می گویی
دار و ناملزیم جز به اند چون ایشان در جمایه جز به است و چون در وقت
سستی کفیل ایشان واجب باشد هم چنین سیاح خود می گویی چون سبب آغاز
کود نذر ایشان واجب است ملک گفت یا رسول الله ما این است که ما را فرمودی
الملك باسکان سکین و دشمنان اهل بیت از ان سکان گزیده که باید انسانی
نشانند که چه کشتن ان خود نمایند نشان بدیم این انصاری و دشمن
اهل بیت خواست و چون بگوید باید در دله سبب اهل بیت و دیگران
این جهت با یاوران خود بدیم چون سید عالم نظر بر انصاری کرد و انصاری
سخن بلند و ناهیب او پیداشد گفت جان ملک بگفتار دشمنان انصاری

نور

فاخت و معصومان از ایشان و بعد از ایشان این میان که شرافت اهل
و بی هاشم است و در طریقت کاین ملک و بیرون بیاید و بیاید و بیاید
طریق حق و عباد مستقیم اگر سبب نفس اماره و عبادی شود بیاید بیاید
تکد و خود را در شمار ایشان ان نقیضات حجابی و در واقع و روشن است و
شیخ طبرسی در کتاب مناقب اهل بیت در احوال حضرت امام موسی و حضرت
او از ابو حمزه طالی نقل نموده که او گفت که بشیر در سفری که آن حضرت صلی
علیه و آله در طریقت بیرون بودند آن حضرت علی السلام آمد و دست
بر کفلی که آن حضرت نم گذاشت چنانچه با حق بود و بیرون شد و در
و حق و کیم کی سرگوشه نماید سر و بعد از آنکه آن حضرت بیاید او را احاطه شد
باین فرمودند لعین اعدای من است از آن حضرت علی السلام چون
سوال نمودیم فرمود که اسد عاصی تو که دعا کنی و تو به انکه در دفع
حمل است که کار بران اسان شود و بیرون رود و وضع حمل آن بشود و چون من
دعا کنم و قیامه انش کرده او گفت امض و حفظ الله فلا سلطان الله علیک
و کاعلی اعد من ذوبک و کاعلی اعد من شمشک شیان السیاح و بیاید
این با یوبی فی در کتاب حصال و دیاب الظلم آورده و ک
محمد بن حیره البقی صلی الله علیه و آله فرموده است که من از انصاری علی علیه
السلام قال لا رسول الله صلی الله علیه و آله من لا یحب عرفت و لا لا
قلت انما تاتوا و اما لایمن و اما امر اهل بیت و انکم من عرفت و من حضرت امیر
المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام گفت که فرمود حضرت رسول الله صلی
علیه و آله که که دوست ندارد عزیز را بیرون از این که خواست
بود با ما آغاز است یا بعد از ما است یا بشما که حاضر شده است با ما و ما را
در حق بیعتی در بین ایشان از انصاری علیه السلام این با یوبی
و باستان خود روایت فرموده عن الحسن بن علی علیه السلام انی با یوبی
ما کنا نعرف المناقضین علی عهد رسول الله الا بنقضهم علیا و ولده یحیی

نور

جابر بن عبد الله انصاری که نقل کرده که فرمودیم ما که نشانیم حفاظا
در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که مکرر بیاید ایشان با علی و او که
علی این با یوبی و همه اصحاب باستان خود در کتاب مسطور
ابو حمزه که گفت لا یحب علی علیه السلام و لا یحب علی که و بعضی می هانیم
عاقبت این حضرت فرمود که بعد از من و بعضی با علی که است و بعضی با من
هائیم فانی است قال الله عز وجل ان المناقضین فی الدنیا و الاخرین النار
و فی جامع انصاری و قال صلی الله علیه و آله من انصاری اولاد و یحیی و اسد
القیام بین المناقضین فی الدنیا و الاخرین النار و صلی الله علیه و آله
علیه و آله احمد الحیدری بن میر سید احمد جدی در کتاب منهاج الله
از کتاب اما لایمن با یوبی و همه اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نقل نموده است که آن حضرت فرمود از انکه المناقض المجرم و مقتضی
فی اصحاب الکتاب و من من یفقه الله فیه و الله لا یمنع من انی
ذوب من یمنع و مقام پسندیده استاده و در محضر شفاعت کفای
بر ملک از انکه خود در امام حضرت الله قایل بر رخصت دهد و طلب
شفاعت از برای ایشان و بدیم قبول و سید خدایم که شفاعت نماید
در حق کیم که در بین ما از ان سبب باشد و ملک نیست که در حق
خداوند نیامد و در باب مدح الذوبیه الطیبه و انصاری که
باب بیست و هفتم از جلد بیست و یکم جابر الاقران بعد از محمد
است در بیان بعضی امشادات اهل علمای کرام و فضلاء
اعلام و دیاب ذوبیه انکه علیهم السلام و ذکری بر حقان
ایشان در این باب که شفاعت و وفایات حق و شریفات ذکر کرده اند
مثل وصیت شیخ عا که عمل کامل افضل العلماء از حقین اهل الفضل
الحسنین جلال الله و المحسن و الحقیقه و الذوبیه الطیبه انما یمنع اروع حق
الحسن بن یوسف بن علی بن المظهر القلی و صفی انصاری علیه السلام اجعین

نور

از انصاریان و شیخ صدوق و محمد بن علی بن ارباب العزیز علیه السلام و بعضی
و احادیث معتبره مناسبان و منزهات که تقریب مذکور خواهد شد و
در ان چند فصل است در ذکر وصیت و چون وصیت مذکور
مشتمل است بر مواظبت با الله و مواظبت کامله با الله علیه و آله و ان در حق
در آمده بدانکه در اخر کتاب خود اعدا الکرام فی معرفه الحلال و الحرام بعد
از بیان طریقه ایت الله ذکر نموده در کتاب مذکور مواظبت با الله علیه و آله
مثل خود و غیره از جمله این شیخ خدایم و همه اصحاب علیه بوده معیر ما با ان
کا انصاری علیه السلام قال علی بن ارباب الوصیه و ان من یمنع اولاد الله بما انعم
تقوی الله قایل فانهما السنة الفاضله و النقصه اللائمه و الجنة الوافیه و
الجنة الباقیه و انفعها اعداء الانس از لیوم تقصیر فی الاصدار و قد علم عنه
الاصار و فعلک با باع الله و امر قالی و فعل ما بر صاه و اجتناب ما یکره
و الا زحار و عتق راضیه و حفظ رقابک فی قبیل الکمال ان الشانیم و حق
اوقانک فی انشاء انصاری علی علیه و آله و انما عن حضرت انصاری
و زو کمال و الا نفعنا فی اوج العزیز عن بیط الجبال و بعد از انکه
و مساعد الامران و عقابیه المصحی بهم بالاسان و الحسن بالامانات
و الیاد و مصلحه الارذل و معاشره الجبال و انما فی حق حفاظه و معاملة
و دعیه بلعلیک ملائمه الی علماء و رجال الفضلاء فانهما اقتدا استوار
نما فی قبیل الکمال و ان و حق ملک و ملکه را بخرای انصاری المجرمون و حق
بوعک خیر ان اسک و علیک بالعبر و الذکر و انرا و صاحب نفسک
فی کل یوم و لیله و الا کثر من الاستغفار و ان دعاه المظالم و صوما
الشیای و العجا یزان الله قال لا یسبح بکسر و علیک بصلوة اللیل
فلا رسول الله صلی الله علیه و آله و حق علیه و آله و انما فی حق
له یقیام اللیل ثم مات فله النسخ و علیک بصله الرحم فانه یزید قایل
و علیک بحسن الخلق فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال انکم لن

نور

علیه السلام لیس بدینکم و این و مخالفکم الا ما ظهر قبل ما یوشی الطریق قال الذی
 لیسو من خط ابی ابراهیم بنی خلفا و جاسر بن قارم منه و ان کان علویا ما یحلی
 و قال انصار علی السلام لا صحابه را بن عبد الله ان کس هو علی بنی ائم
 علیه و ان بر منی منه و بر منی الله منه یعنی گفت شیخ صدوق ابن بابویه فرمود
 عن اعمقنا و از رسادات علویه است که ایشان را رسولند و رسول ایشان
 و جاسر است از ابراهیم و رسول ایشان بر پیوسته است قال الله تعالی و قال السلام
 علیه و ان فریقین را قول ابن ابراهیم شد و صدقه بر ایشان حرامست زیرا که آن
 چه گنجای دستهای هر دمان است و یکی است از برای دمان مکه صدقه دادن
 سادات ایشان را و رواند آغاز کوفه حال است ایشان را و عرض کرد که هر دفرقی است
 اضطراب باشد بقدر غلبه یکی یا دیگر و هر دفرقی است و او شده که در وقت
 بطلد یک دفرقه از آب بر شود و یکی از آنکه ایشان را تالیف منع کرده و هر دفرقی است
 بقدر حاجت پس لابد از بقدر غلبه یکی از دفرقی ایشان را و دفرقه و دفرقه و کتاب
 الاستدلال عن النعمانی و استاده عن الکامل علیه السلام قال قالی ابراهیم
 اتقولون ان النعمانی که قلت امری قال نکیر ما قلت ان الذی اعطاه الله علم انی
 لما غیر کثیر انتمی و کتاب تأمل لا با استقامه و استاده عن النعمانی عن ابراهیم
 علیه السلام فی قوله عز وجل و بل للطفین یعنی بحسب الدلائل و کتاب تأمل
 الناس یستوفون ای اذا ساروا فی الخوف من من انصاف یستوفون و اذا کانوا هو
 و یستوفون یخبرون ای اذا ساروا فی الخوف من من انصاف یستوفون و صدوق رحمه الله
 فرموده که اعتقاد ما بر اینست که ایشان را است که گاه ایشان را دفرقی است و دفرقی
 چندان و دیگر است و اعتقاد ما بر اینست که کاران ایشان است که تالیف
 را دفرقیان و دیگر است و دفرقی که یکی از دفرقی است و دفرقی علیه و الله
 در فقیه نظر کرده و بر دفرقیان را طایفه علی السلام و بعضی فرمود دختران را مثل
 پسران ما و ان دفرقیان را مثل دختران ما و الله و دفرقی است و اعتقاد کتاب
 مخبرون ان محمد بن ابراهیم را و دفرقیان را یکی است و دفرقی و دفرقی و دفرقی

تجدید

[illegible][illegible]

مفتی

[illegible]

1000

ومصنفات صحيحة والد والد في قولي بنوه اندر بالفعل بخط شريف ايشان رحمه الله
موجود است انما بعد اجدادنا والد الذي سيد الجهادين واحمل سند حكمه الما
لحين سلاسل سيد القطين ثلاث الحسين بن محمد ما في الحسين الذي امداد الذي رخص في
ميدان فخرجت عن الجهاد وانقطعت دونه الامال نور الله مرقدته وبالله
حاشي سيد المحققين وهو سيد احمد عطر الله من حيث خاله زكيه واشتد وهو
انما انما في داره افضل الجهادين واحمل فضل الجهاد بن شمس بهما اقلت المحققين في حق
بن محمد عبد الحاشي كركي قدس الله نفسه الزكية بوفاءه ويجب بذكره اطلاع مقام
واشتد تشددا ما هو مسطور وميكرو دوايله الوقت والمعين

بسم الله الرحمن الرحيم

والاعتماد بحمل فضل العظم بعد اجدادنا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب العالي والفاضل
الباليه والخالق صفوة الصلوة من علي سيدنا سيد الصافات من النفوس الزكية
ونوم الفاضلات من العقول الهادية وسادتنا الاوصياء الامه من العترة الا
الجبين ما دامت لها والعلوم جارية وبها لا يخفى ان راسه فان الولد والوطوع
الفاضل في السند السند الا بالذوق الا في البهي اللوزي الذي هو الوحيد في العالم
الفاضل الكامل في الدنيا والآخرة والمحبس انما هو في الماهر والفضل الزاهر
نظاما للشرع والجهد والعقل والدين والحق والمصدق احمد الحسيني الفاضل العالي
عليه وشايع التوفيق وراعي التحقيق قد اشك فيهم في كل من انظر من العلم في كل
العلوم ويحصل بين يدي ملازمة من الدهر لا فناء لا يخفى في فضل جدي ولا من يراه
واستاد واستفاد واستعاد وقروا مع واسم وانتم ولحبي وانتم في كل
وقت ومنذ ما فاهني ونفهمه على اليد بيد في سلامة الفطر انما في باع طويل
من صراحة البرية الوافه في الفقيه في ذهن من فاضلات هي في الحقول لم ين
وع فرجة في كل انما في وما فرقت على قلب من عويصات هي في تمامات الحق في الحق
وبعد بكميته باخذنا مناه وقد ما نبيل ما باحت في عظمة سيدنا الذي
وما ناه الا ما اهد العقل الصريح والخبر بالسالك والعارف وقلة من اهل فناء

والفقيه

في العلوم العقلية من تصانيف الشيخه الذين سبقوا برأيت التصانيع فرائد هاهنا الامور
لا يوبى بها التقى الثالث عشر من كتاب الشفاء وهو الا في منة اعني من ما فوق لطيفه وهو
اليوم مشغل بقرنة فرقة فاطمة بن عباس بنه واخذ بها ما عاين بقره وبعث في الطيفين
الاول والثاني من كتاب الاشعار والتبقيات للشيخ الرئيس منوع فله ورجعه
نظام المحققين في رسمه من جدي في كتابي الا في البين الذي هو دستور الحق في جدي
الذين وكتاب الاشعار والتبقيات التي هي في المكتوبه وكتاب التبقيات
الذي فيه في سبيل التبيين والتبقيات التي هي في المكتوبه وكتاب التبقيات
وفي العلوم الشرعية كتاب التلخيص من كتاب تل اعد الاحكام لشيخنا العلامة جمال الملة
والذين الحق وشرح بجدي الامام المحقق الفقيه اعلى الله مقامه وطرفا من الكتاب والعلامة
العلامة الزنجاني وحاشية الشريعة في جدي وهو مشغل هذا الان بواعدها في الحق
الشيخه قدس الله لطيفه ولا اجرت لحيث في حقنا ان روي عن جدي في كل من
ولجب تحفظا على ما حفظنا على مرقات الشريعة العظم عند رباب الدرة والارعة
ووصيه ولا يخفى على سبطه وخشيته في السر والعلن ان تقوى القلب اعظم
مقاليد فاهي السر لا صلب الفوض الالهية والاستغناء بالانوار العقلية
والاخلاق القدسية وليكن مستدعا لاستدحار قول مولانا الصادق عليه السلام
جعفر بن محمد الباقر صلوات الله وسليمانه عليه ما استخرج من الله بقدر قربة منك وخفي
بقدر نفاقة قلة من عليك واعلم على الاغاطير والادعية والادكار والادكار في
القرآن الكريم ولا سيما سورة التوحيد التي منها اعن وكانها في مثل القرآن
امير المؤمنين على ربه طالب عليه صلاة الله انما من كتاب الوجود وكانه
فيه فقهما في الحق علاقة علم التوحيد والتبقيات وانما في ربيع ملكه في حق
المجد في فضوه الجليلات الهولاء وانا ما يكون اسرار عالم القدس التي مستوحى
بني وكما في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الصلوات التسليم بكل ميسر خلقه من بين خاتم من جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
بتكون في كل ربيع في صواعق الدعوات الصادقة ومنه لا استجابات ومطنة الانبا في حقنا

التدبير والامانة في شأهات عقلية من اهل الحق بحسب جلال المحسنة
النفس وشدة ارتقاها عن هوانية الوهم وصدق رافعة ما به في الحق وبعدها
جدي اتم الطبيعة كما احسن الدهر والشمس وصدق رافعة ما به في الحق وبعدها
في الدهر في سبيل انواع النعمان والتأخر وبيع انما في اعتبارات في الهبة وتبقيات
انواع المحرمات ثم تليها في اسم النوع الثالث وهو الحق والحق في حقنا في ربيع من دما في جدي
الا في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
فان الامانات ومطنة الاستجابات وكتب مسوولا اجمع ان يوبى الى انما في حقنا في ربيع من دما في جدي
محرم من يدعي ان الاما والمحسنة في الله في الحق حاملا مصلحا اسما استغفر الله

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم قد اصبح قمر القدر في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
فان في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
التمه السالك سبيل العلم على من الله به انما في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
وكتب فقر المناقير واهوج المرويين الى رجة في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الاما والمحسنة في الله في الحق حاملا مصلحا اسما استغفر الله ورجع في حقنا في ربيع من دما في جدي
والتمه السالك سبيل العلم على من الله به انما في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الملة والذين من حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
ايشان انما في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
بسم الله الرحمن الرحيم ما بعد الحق والصلوة فقد اجرت السيد الاجمل
الفاضل الحق الزكي الذي هو الحق في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الانبا وعرة من الله في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
العاقل وقد امله سبحانه لا رافع العاج في العلم والعقل وبعدها في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
ملكو والامل ان يروي عن الاول لا رافع العاج في العلم والعقل وبعدها في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الامانة من الله في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي

سبحانه وفي الفضل والقول والبر بجمع الامم وكتب اجمع المرويين الى رجة في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
محرم من يدعي ان الاما والمحسنة في الله في الحق حاملا مصلحا اسما استغفر الله ورجع في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
لعام ١٢١٧ من الهجرة النبوية مسوولا حاملا مصلحا اسما استغفر الله ورجع في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
والصلوة على رجة في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم والتمه السالك سبيل العلم على من الله به انما في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الفاضل في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
والتمه السالك سبيل العلم على من الله به انما في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
وكتب فقر المناقير واهوج المرويين الى رجة في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الاما والمحسنة في الله في الحق حاملا مصلحا اسما استغفر الله ورجع في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
والتمه السالك سبيل العلم على من الله به انما في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الملة والذين من حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
ايشان انما في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
بسم الله الرحمن الرحيم ما بعد الحق والصلوة فقد اجرت السيد الاجمل
الفاضل الحق الزكي الذي هو الحق في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الانبا وعرة من الله في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
العاقل وقد امله سبحانه لا رافع العاج في العلم والعقل وبعدها في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
ملكو والامل ان يروي عن الاول لا رافع العاج في العلم والعقل وبعدها في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي
الامانة من الله في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي في حقنا في ربيع من دما في جدي

التدبير

٥٢٦

٩٦٥

٥٢٥



الكتاب في بيان ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند
من قبل ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند
من قبل ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند
من قبل ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند
من قبل ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند
من قبل ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند
من قبل ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند
من قبل ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند
من قبل ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند
من قبل ما كان عليه حال المسلمين في بلاد الهند

٥٢٧



